Journal of Agricultural Economics and Development
Vol. 32, No. 4, Winter 2019, p. 355-367

نشریه اقتصاد و توسعه کشاورزی
جلد ۳۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، ص. ۳۶۷-۳۵۵

بررسی رابطه تخصیص منابع بین بخش‌های اقتصادی و توزیع درآمد شهری و روستایی در بین استان‌های ایران

سیاوش جانی[1*]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵

چکیده

براساس ادبیات اقتصادی، رشد همراه با توزیع عادلانه درآمد موجب کاهش فقر است. برای تحقق این امر برخی نحوه تخصیص منابع بین بخش‌های مختلف اقتصاد را مورد توجه قرار داده و برخی دیگر نشان می‌دهند که افزایش امکانات زیر بنایی در مناطق محروم، موجب رشد توام با کاهش نابرابری در توزیع درآمد است. در این مطالعه تأثیر تخصیص منابع بین بخش‌های اصلی اقتصاد بر توزیع درآمد شهری و روستایی در مناطق مختلف (با سطوح متفاوت از برخورداری) مورد بررسی قرار گرفت و به همین منظور از اطلاعات استان‌ها برای دوره (۹۳-۱۳۸۶) در قالب الگوی پانلی استفاده گردید. نتایج الگوها نشان داد حصول به هدف رشد اقتصادی که توام با کاهش در نابرابری درآمد روستایی و شهری باشد در مناطق نیمه برخوردار از طریق افزایش سهم بخش صنعت و به خصوص بخش کشاورزی امکان‌پذیر است، اما افزایش سهم بخش‌های کشاورزی و صنعت در مناطق محروم فقط موجب کاهش نابرابری درآمد شهری است و در صورتی موجب کاهش نابرابری روستایی می‌شود که مناطق محروم نیز به امکانات زیربنایی در سطح مناطق نیمه‌برخوردار مجهز شوند. این در حالی است که در مناطق برخوردار، تغییر در تخصیص منابع بین بخش‌ها در تحقق رشد توام با توزیع مناسب درآمد شهری و روستایی کارایی ندارد.

واژه‌های کلیدی: توزیع درآمد شهری و روستایی، سهم بخش خدمات، سهم بخش صنعت، سهم بخش کشاورزی، مناطق محروم
طبقه‌بندی JEL: E23, D63, D31

مقدمه

مروری بر ادبیات رشد و توزیع درآمد حاکی از آن است که از ابتدای قرن بیستم تا اواسط آن، توجه بیشتر اقتصاددانان کشورهای جهان به افزایش نرخ رشد اقتصادی معطوف شده بود ولی از نیمه دوم به بعد، به ویژه از دهه ۱۹۷۰ با ملاحظه افزایش شکاف درآمدی میان فقرا و ثروتمندان و همچنین تحول در آگاهی عمومی به افزایش کیفیت زندگی تأکید شده است (۳۲). براین اساس در مباحث نظری ادبیات رشد و توزیع درآمد به دیدگاه قدیم و جدید تقسیم می‌شود. در دیدگاه قدیم تأثیر رشد بر نابرابری مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما در دیدگاه جدید، تأثیر توزیع درآمد بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در دیدگاه قدیم تصور بر این بود که ثروتمندان میل به پس‌انداز بالاتری نسبت به فقرا دارند و لذا نابرابری درآمد به رشد بالا منجر می‌شود و از حاصل رشد، فقرا نیز منتفع می‌شوند. از محققین برجسته که در این زمینه تلاش نمودند می‌توان به کوزنتس[2] (۱۹۵۵)، اهلوواليا[3] (۱۹۷۶)، رام[4] (۱۹۸۸) و آناند و کانبور[5] (۱۹۹۳) اشاره نمود. کوزنتس[6] (۱۹۵۵) نشان داد که در مراحل اولیه توسعه، رشد اقتصادی موجب نابرابری است اما در مراحل بعدی توسعه، رشد اقتصادی منجر به برابری درآمدها می‌شود. وی توسعه اقتصادی را به عنوان فرآیندگذار از اقتصاد سنتی یا روستایی به اقتصاد نوین یا شهری مطرح می‌کند و نتیجه می‌گیرد که در مراحل اولیه توسعه، توزیع درآمد نابرابر می‌گردد، زیرا شمار کمی از مردم این توانایی را دارند که به بخش نوین یا مدرن منتقل شوند، به همین دلیل، اختلاف سطح دستمزد بین بخش سنتی و نوین زیاد است. در مراحل بعدی توسعه، توزیع درآمد رو

۱- استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، ایران
(*- نویسنده مسئول: Email: s.jani@pnu.ac.ir)
DOI: 10.22067/jead2.v32i4.74895

2- Kuznets
3- Ahluwalia
4- Ram
5- Anand & Kanbur
6- Kuznets

به بهبود می‌گذارد، زیرا شمار بیش‌تری از مـردم، جـذب بخـش نـوین می‌شوند و به تدریج، به دلیل کم‌یابی نیـروی کـار در بخـش سـنتی، سطح دستمزد در بخش سنتی هم افزایش می‌یابد و به سطح دستمزد بخش نوین نزدیک می‌شـود براسـاس نظریـه کـوزنتس نـابرابری در بخش روستایی پایین و در بخـش شـهری بالاسـت و توسـعه بخـش کشاورزی موجب کاهش نابرابری است (۱).

به پیروی از نظریه کـوزنتس مطالعـات گسـترده‌ای انجـام شـد و برخی از این مطالعات به ترکیب ارزش افزوده بین بخش‌های اقتصاد و تأثیر آن بر نابرابری پرداخته و فرضـیه کـوزنتس را در ایـن خصـوص تائید نمودند که از آن جمله می‌تـوان بـه مطالعـه دسـتیدار[1] (۲۰۱۲) و کایا[2] (۲۰۱۲) و ابونوری و فراهتی (۱۳۹۵)، سلامی و انصاری (۱۳۸۸)، مهرگان و همکاران (۱۳۸۷)، خالدی و صدرالاشرفی (۱۳۸۴)، پرمـه و دباغ (۱۳۸۲) اشاره نمود. در این مطالعات نشان داده شده کـه توسـعه بخش کشاورزی منجـر بـه کـاهش نـابرابری در جامعـه شـده اسـت. درویشی (۱۳۷۵) در این زمینـه بررسـی خـود را بـرای توزیـع درآمـد روستایی و شهری انجام داد. وی به منظور بررسی و تحلیـل شـدت و جهت اثر نابرابری بخشی بر توزیع درآمد در ایـران، از نتـایج تفصـیلی بودجهٔ خانوارها بر حسب گـروه‌هـای هزینـه‌ای در منـاطق شـهری و روستایی به تفکیک بخش‌های مهم اقتصـادی (کشـاورزی، صـنعت، خدمات و سایر) استفاده نموده است. نتایج مطالعه وی نشان مـی‌دهـد که توزیع هزینه در بخش کشاورزی در دو منطقه، شهری و روستایی از روند با ثبات برخوردار بوده اسـت. همچنـین توزیـع هزینـه در بخـش صنعت روستایی از توزیع هزینه در بخش صنعت شهری از نوسان کم تری برخوردار بوده و توزیع هزینه در بخش خدمات در هر دو منطقـه نسبت به سایر بخش‌ها نوسان زیادی داشته است. برای بررسی شدت و جهت اثر نابرابری‌های درون بخش‌ها بر نابرابری هر یک از منـاطق شهری و روستایی، یافته‌ها حاکی از آن است که در مناطق شهری، اثر نابرابری در بخش صنعت بر نابرابری کـل شـهری بـیش‌تـر از دیگـر بخش‌ها و در مناطق روستایی اثر نـابرابری در بخـش کشـاورزی بـر نابرابری کل روستایی بیش تر از دیگر بخش‌ها بوده است.

علی‌رغم اینکه دیدگاه قدیم توسط مطالعات زیادی مورد تأیید قرار گرفت و تا نیمه دوم قرن بیستم دیدگاه مسلطی بود اما طی نیمـه دوم قرن بیستم برخی از کشورها به نرخ‌های رشـد اقتصـادی قابـل توجـه دست یافته‌اند، بدون اینکه درجات بالایی از نابرابری درآمدی در آنهـا مشاهده گردد. همچنین بسیاری از کشورها مانند کشورهای آمریکـای لاتین به رغم نـابرابری بسـیار بـالا، سـابقه رشـد اقتصـادی ضـعیفی داشته‌اند. براین اساس اقتصاددانان متعددی به بیان آثار منفی نابرابری بر رشد پرداخته و به این ترتیب دیدگاه جدید در ادبیات رشـد و توزیـع درآمد شکل گرفت. در این خصوص ایون و همکاران[3] (۱۹۹۹) نتیجـه گرفتند که دیدگاه قدیم به رشد آسیب می‌زند و با نتایج تجربـی مغـایر است. در این دیدگاه ساز و کارهای مختلف تأثیر نابرابری توزیع درآمد بر رشد اقتصادی مورد تأکید است. از محققین ادبیـات جدیـد السـینا و پروتی (۱۹۹۶) و پرسون و تابلینی (۱۹۹۴) می‌باشند. براساس مطالعات انجام یافته برخی از سازو کارهای مهم که از طریق آنها نـابرابری بـر رشد اقتصادی مؤثر است عبارتند از:

- افزایش نابرابری در اقتصادی که بازار سرمایه آن ناقص است موجب کاهش توانایی و انگیـزه افـراد بـرای سـرمایه‌گـذاری می‌شود (۱۷).
- افزایش نابرابری موجب بی ثباتی اجتمـاعی و سیاسـی شـده، حقوق مالکیت را تضعیف نموده و نااطمینانی اقتصـادی را بـه دنبال دارد که در مجموع سبب کاهش سرمایه‌گذاری و رشـد اقتصادی می‌گردد (۲).
- افـزایش نـابرابری موجـب کـاهش تعـداد خانوارهـای طبقـه متوسط می‌گردد که موجب کاهش تقاضا شده و کاهش رشد اقتصادی را به همراه دارد (۲۸ و۳۸).

البته اسنودان و هوارد آروین با ارائه برخی از استدلال‌ها، از جملـه اینکه افزایش نابرابری توزیع مجدد را تشویق می‌کند و این امـر خـود زمینه اخـتلالات مالیـاتی را بوجـود مـی‌آورد و یـا اینکـه بـا افـزایش نابرابری، رانت‌خواری و بی‌ثباتی سیاسی ترویج می‌شـود معتقدنـد کـه نابرابری موجب کاهش رشد اقتصادی است. همچنین آنها با اشاره بـه نظریه «فشار بزرگ» بیان می‌کنند کـه صـنعتی شـدن نیازمنـد بـازار بزرگ داخلی است و در صورت افزایش نابرابری، تقاضای بازار داخلـی کاهش می‌یابد و به این ترتیب نابرابری را مانعی بـرای صـنعی شـدن اقتصاد می‌دانند.

در ایـن میـان برخـی محققـین از جملـه آلبرتوچانـگ و سـزار کالدرون[4] (۲۰۰۴)، استیچ، فاسـتر و وودن[5] (۲۰۰۲)، کالـدرون و سـرون[6] (۲۰۰۳)، لوپز[7] (۲۰۰۳) و فیلشر، لی و زاهـو[8] (۲۰۱۰) در بررسـی‌هـای خود نشان دادند که بهبود در خدمات زیـر بنـایی مـی‌توانـد نـابرابری درآمدها را کاهش داده و رشد اقتصادی را افزایش دهـد. ایـده اصـلی این مطالعات این است که توسعه زیر بناها عـلاوه بـر افـزایش درآمـد متوسط، سطح درآمد و رفاه مردم فقیر را نیز افزایش مـی‌دهـد. درایـن خصوص وارلیومندوزا[9] (۲۰۱۷) با تأکید بر امکانات زیـر بنـایی ایـالات های مختلف چین معتقد است که رشد توام بـا توزیـع عادلانـه درآمـد

1- Dastidar
2- Kahya

3- Aghion et al.
4- Alberto Chong and Cesar Calderon
5- Estache, Foster and Wodon
6- Calderon and Serven
7- Lopez
8- Fleisher, Li, and Zhao
9- Valerio Mendoza

زمانی حاصل م شود که مناطق دورافتاده و محروم نیز به امکانات زیربنایی دسترسی داشته باشند. در این مطالعات نشان داده شده است که توسعه زیر بناها ضمن کمک به رشد اقتصادی، موجب بهبود در توزیع درآمدها نیز می‌شود.

دلایل تأثیر توسعه زیر بناها بر رشد اقتصادی در بسیاری از مطالعات از جمله مطالعه اگنور و مورنو دادسن[1] (۲۰۰۶) براساس تأثیر زیربناها بر بهره‌وری نیروی کار، سلامت، تغذیه، آموزش و همچنین تداوم سرمایه‌گذاری توضیح داده شده است که موجب رشد اقتصادی در مناطق محروم است. اما در خصوص تأثیر توسعه زیر بناها بر بهبود توزیع درآمد، استیچ، فاستر و وودن بیان می‌کند که با توسعه زیر بناها مردم مناطق محروم به فعالیت‌های اصلی اقتصاد دسترسی پیدا نموده و همین امر موجب افزایش فرصت‌های کسب درآمد برای آنها می‌شود. همچنین کانون و لیو[2] (۱۹۹۷) نشان می‌دهند که توسعه زیر بناها در مناطق فقیرنشین موجب کاهش هزینه‌های تولید و مبادله شده و به این ترتیب درآمد مردم فقیر افزایش می‌یابد.

علاوه بر موارد فوق در برخی بررسی‌ها به این موضوع تأکید می‌شود که دسترسی به زیربناها در مناطق محروم، ارزش دارایی‌های فقرا را افزایش می‌دهد. به عنوان مثال در تحقیقات اخیر ارزش دارایی مناطق کشاورزی فقیر نشین براساس فاصله آنها از بازار محصولات کشاورزی ارزیابی می‌شود و لذا اصلاح در ارتباطات و خدمات جاده‌ای، بازده زمین‌های کشاورزان فقیر را افزایش داده و موجب افزایش درآمد آنها می‌شود (۲۱). در این خصوص یرزی جاک و پکاسویچ[3] (۲۰۱۸) به به بررسی توزیع درآمد کشاورزان در مناطق مختلف لهستان پرداخته و براساس داده‌های بودجه خانوار سال ۲۰۱۵ و تحلیل‌های استنباطی نتیجه می‌گیرند که بیشترین نابرابری درآمد کشاورزان مربوط به مناطق شمالی کشور لهستان است که کشاورزان ثروتمندی را در خود جای داده است و کمترین نابرابری درآمد مربوط به کشاورزانی است که در منطقه جنوب غربی لهستان ساکن بوده و هیچکدام ثروتمند نیستند. همچنین سینگ[4] و همکاران (۲۰۱۸) به بررسی تغییرات ساختاری در منابع درآمدی کشاورزان و رابطه آن با نابرابری درآمد در مناطقی که دارای زمین‌های کشاورزی کوچک است، پرداخته و نتیجه می‌گیرند که توزیع نابرابر زمین بین کشاورزان موجب افزایش نابرابری درآمد کشاورزان شده است. این در حالی است که درآمد حاصل از حقوق و دستمزد (که ممکن است از شاغل شدن روستائیان در بخش خدمات و صنایع حاصل شده باشد) و همچنین درآمد حاصل از پرورش دام موجب برابر شدن درآمد کشاورزان می‌گردد.

وارلیومندوزا[5] (۲۰۱۷) نیز با تأکید بر امکانات زیربنایی مناطق مختلف چین و با تأکید بر اینکه مطالعات قبلی از شاخص‌های کمتری برای نشان دادن توسعه زیربناها استفاده نموده‌اند، به بررسی توسعه زیربناها و معرفی شاخص برای هر کدام از آنها پرداخته و با تحلیل سازو کار تأثیر هر کدام از زیربناها بر نابرابری درآمدها براساس مطالعات قبلی نتیجه می‌گیرد که رشد توام با توزیع عادلانه درآمد زمانی حاصل می‌شود که مناطق دورافتاده و محروم نیز به امکانات زیربنایی دسترسی داشته باشند.

کورالا و کورالا (۲۰۱۶) به بررسی فقر و توزیع درآمد در کشورهای با درآمد پایین پرداخته و با تمرکز بر سیاست‌های مالی دولت، عوامل مؤثر بر فقر و توزیع درآمد را در این کشورها مورد بررسی قرار می‌دهد و براساس تحلیل‌های علی نتیجه می‌گیرد به منظور اثربخشی سیاست‌های مالی دولت در کشورهای مذکور لازم است در این کشورها توسعه و تحقیقات کشاورزی مورد حمایت قرار گیرد. فیلشر، لی و زاهو[6] (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای تحت عنوان سرمایه انسانی، رشد اقتصادی و نابرابری منطقه‌ای در چین نشان می‌دهند که اگر سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ارتباطات برای مناطق محروم صورت گیرد موجب بهبود رشد اقتصادی و کاهش نابرابری می‌گردد. همچنین آنها نشان می‌دهند سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ارتباطات برای مناطق توسعه یافته موجب تشدید نابرابری می‌شود. زیالو[7] (۲۰۰۶) در بررسی خود تحت عنوان نابرابری در چین و مؤلفه‌های مؤثر بر آن، نشان می‌دهد که تسهیلات حمل و نقل و زیرساخت‌های مرتبط با ارتباطات از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی برای مناطق محروم کاهش نابرابری در درآمدها را سبب می‌شود.

کالدرون و سرون[8] (۲۰۰۳) براساس داده‌های سری زمانی (۲۰۰۰–۱۹۸۰) آمریکای لاتین، ابعاد اقتصاد کلان زیربناها را بر رشد و توزیع مورد توجه قرار دادند. یافته‌های آنها حاکی از آن بود که بهبود در خدمات زیربنایی نابرابری را در آمریکای لاتین کاهش داده و به بهبود رشد اقتصادی کمک نموده است.

فان و همکاران[9] (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای با عنوان «رشد، نابرابری و فقر در نواحی روستایی چین به بررسی نقش سرمایه‌گذاری دولتی در این زمینه در قالب معادلات همزمان برای سال‌های ۱۹۷۸–۹۷ پرداختند. نتایج حاصل نشان داد که افزایش اعتبارات دولتی و توسعه تحقیق و توسعه کشاورزی، آبیاری، آموزش روستایی و زیر بناها (جاده، برق و ارتباطات) نه تنها باعث افزیش رشد تولید کشاورزی شده است، بلکه فقر روستایی و نابرابری منطقه‌ای را نیز کاهش داده است.

1- Agenor and Moreno-Dodson
2- Gannon and Liu
3- Jedrzejczak and Pekasiewicz
4- Singh
5- Valerio Mendoza
6- Fleisher, Li, and Zhao
7- Xiaolu
8- Calderon and Serven
9- Fan & et al

سزار کالدرون و آلبرتوچانگ[1](۲۰۰۴) با استفاده از داده‌های مقطعی ۱۰۱ کشور به بررسی تأثیر توسعه زیر بناها بر نابرابری توزیع درآمد پرداخته و نتیجه می‌گیرند که بهبود در خدمات زیربنایی می‌تواند نابرابری درآمدها را کاهش داده و رشد اقتصادی را افزایش دهد.

راولیان و دات[2](۲۰۰۲) در مقاله‌ای تحت عنوان« چرا رشد اقتصادی در برخی از ایالات هندوستان نسبت به سایر ایالت‌ها فقرگراتر بوده است؟» با استفاده از آمارهای ۱۹۶۰–۱۹۴۲ دریافتند که عملکرد بالای کشاورزی، هزینه‌های توسعه ایالتی بیشتر، تولید غیر کشاورزی بالاتر و نرخ تورم پایین‌تر باعث کاهش فقر شده است. لیکن بخش غیر کشاورزی، موجب کاهش قابل ملاحظه‌ای در شاخص‌های فقر در برخی از ایالت نسبت به دیگر ایالت‌ها شده است.

ترکمانی و جمالی مقدم (۱۳۸۴) با معرفی متغیرهای تأثیرگذار بر فقر روستایی مشتمل بر رشد بهره‌وری کل عوامل تولید کشاورزی، نرخ دستمزد، اشتغال غیرکشاورزی، آبیاری، طول جاده و نرخ باسوادی در قالب سیستم معادلات نشان داد که سرمایه‌گذاری در توسعه و عمران روستایی، جاده سازی، تحقیق و ترویج کشاورزی و آبیاری به ترتیب دارای بیش ترین تأثیر بر کاهش فقر روستایی هستند.

کرمی و همکاران (۱۳۷۹) با رویکرد تحقیق پیمایشی به بررسی تأثیر استفاده از فن‌آوری آبیاری بارانی بر میزان فقر و نابرابری روستایی در جامعهٔ روستایی استان فارس پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که به دلیل محدودیت‌های نهادی، جهت‌گیری سازمان‌های دستاندرکار در عمل به سوی اعضای غنی‌تر نظام اجتماعی است. این روند، در عمل منجر به افزایش شکاف اجتماعی میان کشاورزان شده است .

با عنایت به مراتب فوق چنین استنباط می‌شود که تأکید بر رویکرد خاصی از تخصیص منابع در رشد اقتصادی، امکان حصول به توزیع مناسب درآمد را در مناطق روستایی و شهری می‌تواند فراهم نماید. البته لازم است به سطح توسعه و برخورداری مناطق در این خصوص توجه شود. به عبارتی بررسی تحولات ادبیات رشد و توزیع درآمد و همچنین عنایت به نتایج مطالعات فوق، این سوال را مطرح می‌کند که آیا تخصیص خاصی از منابع بین بخش‌های مختلف اقتصاد از جمله جابجایی منابع از بخش‌های خدمات و صنعت به بخش کشاورزی موجب بهبود توزیع درآمد روستایی می‌شود؟ آیا می‌توان با تأکید بر قاعده خاصی از تخصیص منابع بین بخش‌ها، نابرابری درآمد شهری و روستایی را به صورت همزمان کاهش داد؟ آیا قاعده مذکور برای مناطق محروم و برخوردار یکسان عمل می‌کند؟

با عنایت به مراتب فوق در این مطالعه رابطه تخصیص منابع بین بخش‌های مختلف اقتصاد و توزیع درآمد روستایی و شهری در ایران به تفکیک استان‌های محروم و برخوردار از امکانات مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف از انجام این کار شناسایی رویکردی از تخصیص منابع بین بخش‌های اقتصادی در گروه‌های مختلف از استان‌های کشور است که منجر به کاهش نابرابری روستایی و شهری می‌گردد.

مواد و روش‌ها

در این قسمت الگویی به منظور بررسی رابطه بین تخصیص منابع بین بخش‌های مختلف و توزیع درآمد روستایی و شهری معرفی می‌شود.

با عنایت به اینکه هر اقتصادی از سه بخش اصلی کشاورزی، صنعت و خدمات تشکیل شده است. به منظور بررسی تأثیر تغییر در تخصیص منابع بین بخش‌ها بر نابرابری درآمد روستایی و شهری به پیروی از دستیدار (۲۰۰۴ و ۲۰۱۲) و همچنین کایا (۲۰۱۲)، شاخص نابرابری درآمد روستایی و شهری تابعی از سهم بخش‌های اقتصادی به شرح زیر منظور می‌شود.

$$G = f(sha, sht, shs) \qquad (۱)$$

در معادله (۱)، G، sha، shi و shs به‌ترتیب به ضریب جینی (شهری و روستایی)، سهم‌های بخش کشاورزی، صنعت و خدمات از تولید ناخالص داخلی است. هر باز ضریب جینی را می توان به یکی از صورت‌های زیر نوشت:

$$G = F((100 - sha - sht), sha, aht)$$

$$G = F((100 - sha - shs), sha, ahs)$$

$$G = F((100 - sht - shs), sht, ahs)$$

با در نظر گرفتن روابط خطی بین متغیرها، معادلات فوق را می‌توان به صورت زیر تصریح نمود.

$$G = \alpha_1 + \alpha_{12} sha + \alpha_{13}\, sht + v_1 \qquad (۲)$$

$$G = \alpha_2 + \alpha_{22} sha + \alpha_{23}\, shs + v_2 \qquad (۳)$$

$$G = \alpha_3 + \alpha_{32} sht + \alpha_{33}\, shs + v_3 \qquad (۴)$$

هر یک از معادلات فوق شامل سهم ارزش افزوده دو بخش از سه بخش اقتصاد است. با عنایت به اینکه مجموع سهم سه بخش از اقتصاد برابر ۱۰۰ است. سهم بخش غایب در اقتصاد به عنوان سهم باقیمانده تلقی خواهد شد. براین اساس ضرایب سهم هر بخش در معادله که معادل تغییر در سهم بخش غایب است، به صورت تغییر نابرابری درآمد در اقتصاد قابل تفسیر است. به عنوان نمونه در معادله

1- Alberto Chong and Cesar Calderon
2- Ravalion and Datt

اول اگر 0< $\frac{\partial Gr}{\partial sha}$ باشد، نشان می‌دهد که با کاهش سهم یک درصدی بخش خدمات ، به فرض ثابت ماندن سهم سایر بخش‌ها، سهم بخش کشاورزی یک درصد افزایش می‌یابد که این موجب کاهش نابرابری در توزیع درآمد به مقدار $\frac{\partial Gr}{\partial sha}$ می‌شود.

نتایج و بحث

در این قسمت ابتدا استان‌های کشور به تفکیک مناطق محروم، نیمه‌برخوردار و برخوردار تقسیم شده و در ادامه الگوی معرفی شده در بخش قبلی به تفکیک مناطق مذکور طی دوره (۱۳۹۳-۱۳۸۶) برآورد می‌شود.

سنجش سطح توسعه مناطق و تقسیم‌بندی استان‌های کشور به مناطق محروم و برخوردار در بسیاری از مطالعات توسط برخی سازمان‌ها و محققین براساس روش‌ها و شاخص‌های مختلف صورت گرفته است. که از میان آنها می‌توان به ربردست (۱۳۸۲)، قدیری معصوم و حبیبی (۱۳۸۳)، رضوانی و صحنه (۱۳۸۴)، بدری و اکبریان (۱۳۸۵) و شیخ بگلو (۱۳۹۰) اشاره نمود که در این میان طبقه‌بندی استان‌های کشور در مطالعه شیخ بگلو، به دلیل جامعیت آن در بسیاری از ابعاد از جمله تکنیک‌های مورد استفاده، همه جانبه بودن شاخص‌های مورد استفاده و مهم‌تر از همه تأکید آن بر بخش کشاورزی، زیربناها، امکانات آموزشی و بهداشتی استان در این مطالعه ملاک عمل قرار گرفت. مؤلف در این طبقه‌بندی از ۴۰ شاخص در ابعاد مختلف استفاد نموده است. سنجش سطح توسعه استان‌ها در مطالعه شیخ بگلو با استفاده از روش‌های مختلف از جمله تاکسونومی، رویکرد ایده‌آل تاپسیس، شاخص درجه توسعه موریس و روش شاخص‌بندی صورت گرفته که در نهایت مؤلف ترکیبی از نتایج حاصل از شیوه‌های مختلف را تلفیق می‌نماید و شاخص نهایی را ارائه می‌نماید.

در این مطالعه شاخص نهایی مطالعه شیخ بگلو که در جدول ۱ ارائه شده، به عنوان ملاک تعیین مناطق محروم و برخوردار قرار گرفت. به این ترتیب ۱۰ استان اول جزو مناطق برخوردار، ۱۰ استان دوم به عنوان مناطق نیمه برخوردار و ۱۰ استان آخر به عنوان مناطق محروم مد نظر قرار گرفتند.

جدول ۱- رتبه‌بندی استان‌های کشور

Table 1- Countriey provinces' Ranking

استان Provence	رتبه Rank	استان Provence	رتبه Rank	استان Provence	رتبه Rank
سمنان Semnan	1	خراسان رضوی Razavi Khorasan	11	کرمانشاه Kermanshah	21
تهران Tehran	2	آذربایجان شرقی East Azerbaijan	12	کردستان Kurdistan	22
مازندران Mazandaran	3	گلستان Golestan	13	خراسان جنوبی South Khorasan	23
اصفهان Isfahan	4	چهارمحال بختیاری Chaharmahal and Bakhtiari	14	لرستان Lorestan	24
یزد Yazd	5	همدان Hamadan	15	خوزستان Khuzestan	25
فارس Fars	6	بوشهر Bushehr	16	کرمان Kerman	26
قم Qom	7	اردبیل Ardabil	17	ایلام Ilam	27
گیلان Gilan	8	زنجان Zanjan	18	خراسان شمالی North Khorasan	28
قزوین Qazvim	9	کهکیلویه و بویراحمد Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad	19	هرمزگان Hormozgan	29
مرکزی Markazi	10	آذربایجان غربی West Azerbaijan	20	سیستان بلوچستان Sistan and Baluchestan	30

Source: Shaykh-baygloo (2012) مأخذ: شیخ بگلو (۱۳۹۲)

به منظور اجتناب از رگرسیون کاذب لازم است قبل از برآورد الگو، مانایی متغیرها آزمون شوند. آزمون‌های مانایی داده‌های تابلویی معمولاً می‌تواند از دو روش آزمون ریشه واحد برای داده‌های مشترک[1] و آزمون ریشه واحد برای هر مقطع[2] صورت پذیرد. در این خصوص لوین، لین و چو[3](۲۰۰۲) نشان دادند که در داده‌های تابلویی، استفاده از آزمون ریشه واحد برای داده‌های مشترک، دارای قدرت بیش‌تری نسبت به استفاده از آزمون ریشه واحد برای هر مقطع به صورت جداگانه می‌باشد (بالتاجی، ۲۰۰۵). لذا در این مطالعه برای بررسی مانایی متغیرها، از آزمون لوین، لین و چو استفاده گردید. نتایج آزمون مانایی در جدول ۲ براساس آزمون لوین، لین و چو ارائه شده است همانطور که نتایج نشان می‌دهد همه متغیرها در سطح مانا هستند.

در تخمین داده‌های پانلی لازم است ابتدا ثابت یا تصادفی بودن اثرات مشخص شود. به منظور مشخص نمودن رویکرد اثرات ثابت یا تصادفی در داده‌های پانلی از آزمون f لیمر، هاسمن و بروش پاکان استفاده می‌شود. در جدول ۳ آزمون‌های مذکور صورت گرفته است که نتایج آن بر استفاده از اثرات ثابت برای مناطق شهری و روستایی دلالت دارد. با عنایت به قطعی بودن اثرات ثابت، نیازی به آزمون بروش پاکان نیست.

علاوه بر مشخص بودن رویکرد اثرات ثابت در داده‌های پانلی، آزمون عدم وجود خود همبستگی و ناهمسانی واریانس انجام می‌شود. برای بررسی خودهمبستگی در داده‌های تابلویی، از آزمون وولدریج[4](۲۰۰۲) استفاده می‌شود که در آن جملات اختلال از فرایند (AR_1) تبعیت می‌کنند. همچنین برای انجام آزمون ناهمسانی واریانس از آماره والد[5] استفاده می‌شود. نتایج آزمون خود همبستگی و ناهمسانی واریانس برای الگوهای براساس داده‌های مناطق شهری و روستایی در جدول ۴، بیانگر آن است که خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس برای هر دو مناطق شهری و روستایی وجود دارد.

باتوجه به اینکه مدل تحقیق مناطق شهری و روستایی در مناطق محروم، برخوردار و نیمه‌برخوردار دارای ناهمسانی واریانس و خود همبستگی است، لذا از رویکرد FGLS در تخمین الگوها استفاده می‌شود که در آن طی دو مرحله مجزا نسبت به رفع خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس اقدام می‌شود. براساس توضیحات فوق، الگوهای (۱)، (۲) و (۳) معرفی شده در قسمت قبل با رویکرد FGLS، برآورد و خروجی آن در جدول ۵ به تفکیک مناطق شهری و روستایی برای سه گروه از استان‌ها محروم، نیمه‌برخوردار و برخوردار طی دوره (۱۳۹۳–۱۳۸۶) ارائه شده است. براساس توضیحاتی که در قسمت‌های قبلی بیان شد، ضرایب برآورد شده برای سهم بخش‌ها در الگو نشان دهنده تأثیر انتقال ارزش افزوده بخش غایب در الگو به سایر بخش‌ها است. به عنوان مثال در قسمت الف جدول ۵، نتایج الگوی (۲) برای کل مناطق، ضریب برآورد شده برای سهم بخش کشاورزی را (۰/۱۳-) می‌باشد که نشان می‌دهد با انتقال یک درصد از سهم بخش خدمات (بخش غایب در این حالت) به بخش کشاورزی، نابرابری درآمد روستایی به میزان ۰/۱۳ کاهش می‌یابد.

با عنایت به توضیحات فوق و براساس نتایج الگوی (۲) قسمت الف جدول ۵، انتقال ارزش افزوده خدمات به بخش کشاورزی و صنعت موجب کاهش نابرابری درآمد در مناطق روستایی است. همچنین براساس نتایج الگوی (۳) قسمت الف جدول ۵، انتقال ارزش افزوده از بخش صنعت به کشاورزی موجب کاهش نابرابری درآمد در مناطق روستایی و انتقال ارزش افزوده از بخش صنعت به خدمات موجب افزایش نابرابری روستایی است. نتایج الگوی (۴) قسمت الف جدول ۵ نیز مؤید نتایج دو الگوی قبلی بوده و نشان می‌دهد که انتقال ارزش افزوده از بخش کشاورزی به صنعت و خدمات موجب افزایش نابرابری روستایی است. این نتایج نشان می‌دهند که توسعه بخش کشاورزی نسبت به دو بخش خدمات و صنعت و همچنین توسعه بخش صنعت نسبت به بخش خدمات موجب کاهش نابرابری درآمد در مناطق روستایی است که با فرضیه کوزنتس مبنی بر پایین بودن نابرابری در بخش کشاورزی سازگار است.

نتایج فوق در حالی برای کل مناطق صادق است که بررسی خروجی الگوها به تفکیک مناطق محروم، نیمه‌برخودار و برخوردار نشان می‌دهد نتایج مذکور فقط برای مناطق نیمه برخوردار معنی‌دار است و در سایر مناطق (مناطق محروم و برخودار) معنی‌دار نیست. البته علامت ضرایب برآورد شده برای مناطق محروم و برخوردار در هر سه الگو هم جهت با ضرایب برآورد شده الگوها برای کل مناطق است. همچنین اندازه ضرایب در مناطق نیمه برخوردار بیشتر از مناطق برخوردار و آنهم بیشتر از مناطق محروم است.

به منظور بررسی بیشتر، نتایج فوق در خصوص توزیع درآمد روستایی به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول نتایج در خصوص مقایسه بین مناطق محروم و نیمه‌برخوردار است که نشان می‌دهد در مناطق محروم توسعه بخش کشاورزی نسبت به دو بخش دیگر در کاهش نابرابری درآمد روستایی مؤثر نیست و در مقابل توسعه بخش کشاورزی در مناطق نیمه برخوردار موجب کاهش نابرابری است، این نتایج با یافته‌های بررسی‌های آلبرتوچانگ و سزار کالدرون (۲۰۰۱)، استیچ، فاستر و وودن (۲۰۰۲) لویس و کالدرون و سرون (۲۰۰۳)، لوپز (۲۰۰۳) که بیان می‌کنند با توسعه زیر بناها، رشد اقتصادی با توزیع درآمد متعادل همراه می شود، سازگار است. به این معنی که با حرکت از مناطق محروم به مناطق نیمه‌برخوردار، توسعه بخش کشاورزی با

1- Common Root
2- Individual Root
3- Levin, Lin & Cho
4- Wooldridge
5- Wald Test

کاهش نابرابری روستایی همراه است. به عبارتی افزایش سهم بخش کشاورزی در مناطق محروم در صورتی که همراه با افزایش برخورداری مناطق مذکور از امکانات باشد، به کاهش نابرابری روستایی منجر می‌شود.

جدول ۲- آزمون مانایی
Table 2- Stationary Test

متغیر Varaible	T	prob T	نتیجه Rusult
Coefficient urban Gini ضریب جینی شهری	-11	000	مانا Stationary
Coefficient rurel Gini ضریب جینی روستایی	-18	000	مانا Stationary
سهم بخش کشاورزی از تولید Agriculture sector share of Gdp	-4.7	000	مانا Stationary
سهم بخش صنعت از تولید Industry sector share of Gdp	-10	000	مانا Stationary
سهم بخش خدمات از تولید Share of Gdp services sector	-10.4	000	مانا Stationary

Source: Research findings — مأخذ : یافته‌های تحقیق

جدول ۳- آزمون‌های f و هاسمن
Table 3- F & Hausman Test

a- Rurel region — **الف- مناطق روستایی**

آزمون F و هاسمن F & Hausman Test	الگوی (۲) Model (2)	الگوی (۳) Model (3)	الگوی (٤) Model (4)
F	6.6	6.6	6.6
Prob F	0/00	0/00	0/00
Chi^2	18	18	18
Prob Chi^2	0.0001	0.0001	0.0001

b- Urban region — **ب- مناطق شهری**

آزمون F و هاسمن F & Hausman Test	الگوی (۲) Model (2)	الگوی (۳) Model (3)	الگوی (٤) Model (4)
F	8.3	8.3	8.3
Prob F	0.00	0.00	0.00
Chi^2	21	21	21
Prob Chi^2	0/00	0/00	0/00

Source: Research findings — مأخذ : یافته‌های تحقیق

جدول ٤- آزمون خود همبستگی و ناهمسانی واریانس
Table 4- Autocorrelation & Heteroskedasticity Test

الف- مناطق روستایی | **a- Rurel Region**

الگو Model	آزمون Test	آماره آزمون (chi^2 & F)	Prob
الگوی (۲)	ناهمسانی واریانس (chi^2) Heteroskedasticity(chi^2)	384	0/00
Model(2)	خود همبستگی (F) Autocorrelation(F)	16	0/00
الگوی (۳)	ناهمسانی واریانس (chi^2) Heteroskedasticity(chi^2)	384	0/00
Model(3)	خود همبستگی (F) Autocorrelation(F)	16	0/00
الگوی (۴)	ناهمسانی واریانس (chi^2) Heteroskedasticity(chi^2)	384	0/00
Model(4)	خود همبستگی (F) Autocorrelation(F)	16	0/00

ب- مناطق شهری | **b- Urban Region**

الگو Model	آزمون Test	آماره آزمون (chi^2 & F)	Prob
الگوی (۲)	ناهمسانی واریانس (chi^2) Heteroskedasticity(chi^2)	446	0/00
Model(2)	خود همبستگی (F) Autocorrelation(F)	23	0/00
الگوی (۳)	ناهمسانی واریانس (chi^2) Heteroskedasticity(chi^2)	446	0/00
Model(3)	خود همبستگی (F) Autocorrelation(F)	23	0/00
الگوی (۴)	ناهمسانی واریانس (chi^2) Heteroskedasticity(chi^2)	446	0/00
Model(4)	خود همبستگی (F) Autocorrelation(F)	23	0/00

Source: Research findings | مأخذ : یافته‌های تحقیق

اما بخش دوم نتایج مربوط به مناطق نیمه‌برخوردار و برخوردار است که نشان می‌دهد توسعه بخش کشاورزی در مناطق نیمه برخوردار موجب کاهش نابرابری و در مناطق برخوردار بر کاهش نابرابری تأثیر ندارد. این بخش از نتایج با یافته‌های آلبرتوچانگ و سزار کالدرون (۲۰۰۴)، استیچ، فاستر و وودن (۲۰۰۲)، کالدرون و سرون (۲۰۰۳)، لوپز (۲۰۰۳) همخوانی ندارد. در واقع بخش دوم نتایج

که حرکت از مناطق نیمه‌برخوردار به سمت مناطق برخوردار است، حاکی از آن است که با افزایش برخورداری مناطق نیمه‌برخوردار از امکانات، تأثیر توسعه بخش کشاورزی بر نابرابری روستایی کاهش می‌یابد و این نتیجه با فرضیه کوزنتس که بیان می‌کند در جوامع سنتی درآمد حاصل از تولید، به صورت برابر توزیع می‌شود، همخوانی دارد.

بررسی فوق در خصوص توزیع درآمد شهری استان‌ها به تفکیک مناطق محروم، نیمه‌برخوردار و برخوردار در قسمت ب جدول ۵ ارائه شده است. این نتایج حاکی از آن است که انتقال ارزش افزوده از بخش خدمات به بخش کشاورزی موجب کاهش نابرابری شهری است و این نتیجه برای هر سه گروه از استان‌های محروم، نیمه‌برخوردار و برخوردار برقرار است. همچنین انتقال ارزش افزوده از بخش خدمات به صنعت در مناطق محروم و نیمه‌برخوردار موجب کاهش نابرابری شهری، اما در مناطق برخوردار بر نابرابری شهری تأثیر ندارد. این نتیجه حکایت از آن دارد که در مناطق نیمه‌برخوردار و محروم منافع حاصل از بخش خدمات به صورت نابرابر توزیع می‌گردد که می‌تواند ناشی از رانت ایجاد شده در بخش خدمات برای مناطق مذکور باشد اما در مناطق برخوردار به دلیل وجود زیرساخت‌های اطلاعاتی لازم، رقابت در بخش خدمات به اندازه رقابت در بخش صنعت حاکم بوده و لذا انتقال منابع از خدمات به صنعت تأثیری بر توزیع درآمد نداشته است. علاوه بر این انتقال ارزش افزوده از صنعت به کشاورزی در مناطق نیمه‌برخوردار موجب کاهش نابرابری شهری و در مناطق برخوردار و محروم بر شاخص نابرابری شهری تأثیر ندارد.

بررسی نتایج فوق نشان می‌دهد در مناطق محروم و نیمه‌برخوردار انتقال سهم ارزش افزوده از بخش خدمات به صنعت و کشاورزی موجب کاهش نابرابری شهری است. علاوه بر این در مناطق شهری نیمه‌برخوردار انتقال سهم ارزش افزوده بخش صنعت به کشاورزی نیز موجب کاهش نابرابری شهری است. این در حالی است که در مناطق برخوردار فقط انتقال سهم ارزش افزوده از بخش خدمات به بخش کشاورزی موجب کاهش نابرابری شهری است. بنابراین می‌توان گفت با حرکت از مناطق محروم به مناطق نیمه‌برخوردار اهمیت توسعه بخش کشاورزی در کاهش نابرابری شهری افزایش می‌یابد اما با حرکت از مناطق نیمه برخوردار به مناطق برخوردار از اهمیت بخش کشاورزی در کاهش نابرابری شهری کاسته می‌شود.

جدول ۵- نتایج حاصل از برآورد الگوی (۲)، (۳) و (٤) به تفکیک مناطق محروم و برخوردار

Table 5- Estimate of Models 2, 3 and 4 separating to deprived, provinces with amenity and low amenity provinces

الف- مناطق روستایی (متغیر وابسته : ضریب جینی مناطق روستایی) **a-Coefficient) Rurel rigion (Independ varaible: Rurel Gini)**

الگو Model	متغیر Varaible	کل مناطق All rigions	برخوردار Rigions with amenity	نیمه برخوردار Low amenity rigions	محروم Deprived rigions
الگوی(۲) Model (2)	سهم بخش کشاورزی Agriculture sector share	-0.13 (0.008)	-0.08 (0.27)	-0.25 (0.006)	-0.05 (0.6)
	سهم بخش صنعت Industry sector share	-.05 (0.035)	-0.007 (0.88)	-0.11 (0.003)	-0.03 (0.51)
	عرض از مبداء Intercept	0.37 (0.00)	0.34 (0.00)	0.4 (0.00)	0.34 (0.00)
الگوی(۳) Model (3)	سهم بخش کشاورزی Agriculture sector share	-0.08 (0.05)	-0.074 (0.29)	-0.14 (0.031)	0.024 (0.77)
	سهم بخش خدمات Service sector share	0.05 (0.035)	0.007 (0.88)	0.11 (0.003)	0.03 (0.51)
	عرض از مبداءIntercept	0.32 (0.00)	0.35 (0.00)	0.3 (0.00)	0.31 (0.00)
الگوی(۴) Model (4)	سهم بخش صنعت Industry sector share	0.08 (0.05)	0.074 (0.29)	0.14 (0.031)	0.024 (0.77)
	سهم بخش خدمات Service sector share	0.13 (.008)	0.08 (0.27)	0.25 (.006)	0.05 (0.6)
	عرض از مبداء Intercept	0.24 (0.00)	0.27 (0.00)	0.15 (.02)	0.29 (0.00)

ب- مناطق شهری (متغیر وابسته: ضریب جینی مناطق شهری)(b-Urban rigion (Independ varaible: Urban Gini Coefficient

الگو Model	متغیر Varaible	کل مناطق All rigions	برخوردار Rigions with amenity	نیمه برخوردار Low amenity rigions	محروم Deprived rigions
الگوی(۲) Model (2)	سهم بخش کشاورزی Agriculture sector share	-0.16 (0.00)	-0.17 (0.016)	-0.31 (0.007)	-0.2 (0.03)
	سهم بخش صنعت Industry sector share	-0.07 (0.001)	0.07 (0.14)	-0.14 (0.004)	-0.07 (0.04)
	Intercept عرض از مبداء	0.4 (0.00)	0.38 (0.00)	0.45 (0.00)	0.41 (0.00)
الگوی(۳) Model (3)	سهم بخش کشاورزی Agriculture sector share	-0.09 (0.02)	-0.1 (0.22)	-0.17 (.045)	0.13– (0.08)
	سهم بخش خدمات Service sector share	0.07 (0.001)	0.07 (0.14)	0.14 (0.004)	0.07 (0.04)
	Intercept عرض از مبداء	0.32 (0.00)	0.32 (0.00)	0.31 (0.00)	0.34 (0.00)
الگوی(۴) Model (4)	سهم بخش صنعت Industry sector share	0.09 (0.02)	0.1 (0.22)	0.17 (0.045)	0.13 (0.08)
	سهم بخش خدمات Service sector share	0.16 (0.00)	0.17 (0.016)	0.31 (0.007)	0.2 (0.03)
	Intercept عرض از مبداء	0.23 (0.00)	0.22 (0.001)	0.14 (0.1)	0.2 (0.004)

Source: Research findings مأخذ : یافته‌های تحقیق

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

براساس ادبیات اقتصادی، رشد اقتصادی همراه با توزیع مناسب درآمد موجب کاهش فقر می‌شود. در این خصوص برخی از محققین سعی نمودند رویکردی از تخصیص منابع بین بخش‌های اقتصادی را معرفی کنند که از آن طریق رشد توام با توزیع عادلانه درآمدها محقق شود و برخی دیگر نیز برخورداری مناطق از امکانات زیر بنایی را مورد تأکید قرار داده‌اند. بر این اساس در این مطالعه رابطه تخصیص منابع بین بخش‌های اصلی اقتصاد (کشاورزی، صنعت و خدمات) و توزیع درآمد شهری و روستایی در ایران به تفکیک استان‌های محروم و برخوردار از امکانات کشور مورد بررسی قرار گرفت. در انجام این بررسی نابرابری درآمد روستایی و شهری به صورت تابعی از سهم بخش‌های اقتصادی در قالب الگوی کمی به پیروی از دستیدار (۲۰۱۲) و همچنین کایا (۲۰۱۲) معرفی شد که با استفاده از اطلاعات استان‌ها طی دوره (۱۳۹۳-۱۳۸۶) در قالب داده‌های پانلی برآورد گردید.

نتایج حاصل از برآورد الگو در مناطق محروم و برخوردار نشان داد که اثر تغییر سهم بخش‌ها از تولید بر نابرابری روستایی معنی‌دار نیست، اما نتایج الگو برای مناطق نیمه‌برخوردار حاکی از آن بود که انتقال ارزش افزوده خدمات به بخش کشاورزی و صنعت و همچنین انتقال ارزش افزوده از بخش صنعت به کشاورزی موجب کاهش نابرابری روستایی است. علاوه بر این انتقال ارزش افزوده از بخش صنعت به خدمات و انتقال ارزش افزوده از بخش کشاورزی به صنعت و خدمات موجب افزایش نابرابری روستایی است. این نتایج نشان می‌دهد که توسعه بخش کشاورزی نسبت به دو بخش خدمات و صنعت و همچنین توسعه بخش صنعت نسبت به بخش خدمات موجب کاهش نابرابری روستایی است که با فرضیه کوزنتس مبنی بر پایین بودن نابرابری در بخش کشاورزی سازگار است.

نتایج فوق حکایت از آن داشت که با حرکت از مناطق محروم به مناطق نیمه‌برخوردار، افزایش سهم بخش کشاورزی منجر به کاهش نابرابری درآمد روستایی می‌شود. اما با حرکت از مناطق نیمه‌برخوردار به سمت مناطق برخوردار، افزایش سهم بخش کشاورزی با کاهش نابرابری روستایی همراه نیست. به عبارتی بخش اول نتایج (حرکت از مناطق محروم به مناطق نیمه‌برخوردار) سازگار با مطالعاتی است که بیان می‌کنند با توسعه زیر بناها، رشد اقتصادی با توزیع درآمد متعادل همراه می‌شود و بخش دوم نتایج (حرکت از مناطق نیمه‌برخوردار به سمت مناطق برخوردار) با فرضیه کوزنتس همخوانی دارد.

همچنین نتایج حاصل از برآورد الگو در خصوص توزیع درآمد شهری استان‌ها به تفکیک مناطق محروم، نیمه‌برخوردار و برخوردار حاکی از آن بودکه انتقال ارزش افزوده از بخش خدمات به بخش کشاورزی موجب کاهش نابرابری شهری است و این نتیجه برای هر سه گروه از استان‌های محروم، نیمه‌برخوردار و برخوردار برقرار است.

این در حالی است که انتقال سهم بخش خدمات و صنعت به کشاورزی فقط در مناطق محروم موجب کاهش نابرابری روستایی است. همچنین انتقال ارزش افزوده از بخش خدمات به صنعت در مناطق محروم و نیمه‌برخوردار موجب کاهش نابرابری شهری، اما در مناطق برخوردار بر نابرابری شهری تأثیر ندارد. این نتیجه حکایت از آن دارد که در مناطق نیمه‌برخوردار و محروم منافع حاصل از بخش خدمات به صورت نابرابر توزیع می‌گردد که می‌تواند ناشی از رانت ایجاد شده در بخش خدمات برای مناطق مذکور باشد اما در مناطق برخوردار به دلیل وجود زیرساخت‌های اطلاعاتی لازم، رقابت در بخش خدمات به اندازه رقابت در بخش صنعت حاکم بوده و لذا انتقال منابع از خدمات به صنعت تأثیری بر توزیع درآمد نداشته است. علاوه بر این انتقال ارزش افزوده از صنعت به کشاورزی در مناطق نیمه‌برخوردار موجب کاهش نابرابری شهری و در مناطق برخوردار و محروم بر شاخص نابرابری شهری تأثیر ندارد.

بررسی نتایج الگوها برای استان‌های نیمه‌برخوردار در مناطق روستایی و شهری نشان داد که اثرات جابجایی سهم‌های تولیدی بین بخش‌های اقتصادی بر شاخص نابرابری در مناطق مذکور معنی‌دار بوده و نتایج یکسانی برای مناطق شهری و روستایی دارد. همچنین مقایسه نتایج الگوها برای مناطق روستایی و شهری حاکی از آن بود که انتقال سهم خدمات به بخش کشاورزی در مناطق برخوردار و محروم هر چند بر نابرابری روستایی تأثیر ندارد، اما موجب کاهش نابرابری مناطق شهری است. از طرفی انتقال سهم خدمات به بخش صنعت در مناطق محروم موجب کاهش نابرابری شهری است، اما بر نابرابری روستایی تأثیر ندارد.

بررسی نتایج فوق نشان می‌دهد که در مناطق نیمه برخوردار رویکرد خاصی از تخصیص منابع بین بخشی وجود دارد که تأکید بر آن موجب کاهش نابرابری روستایی و شهری به صورت همزمان می‌شود که در نهایت کاهش فقر را به دنبال دارد. اما در مناطق محروم و برخوردار، بسیاری از رویکردهای تخصیص منابع بین بخشی، بر توزیع درآمد شهری و روستایی تأثیر نداشته و برخی دیگر از رویکردهای تخصیص منابع در مناطق مذکور که موجب کاهش نابرابری شهری و به تبع آن کاهش نابرابری در جامعه است، بر توزیع درآمد اقشار کم درآمد و فقیر جامعه (روستائیان) تأثیر ندارد.

براساس نتایج فوق، به منظور کاهش نابرابری روستایی در مناطق محروم لازم است افزایش سهم بخش کشاورزی از تولید، همزمان با افزایش برخورداری مناطق مذکور از امکانات زیربنایی مورد توجه قرار گیرد تا با قرارگرفتن مناطق محروم در سطح مناطق نیمه‌برخوردار، رشد مناطق مذکور و بهبود توزیع درآمد روستایی به صورت همزمان حاصل شود. این در حالی است که براساس نتایج مطالعاتی که در قسمت ادبیات موضوع به آنها اشاره شد و از آن جمله می‌توان به وارلیومندوزا (۲۰۱۷) اشاره نمود، برخورداری مناطق محروم از امکانات موجب رشد اقتصادی است و توسعه بخش کشاورزی به این صورت براساس مطالعات مذکور و سایر مطالعات از جمله بررسی‌های صورت گرفته توسط پرمه و دباغ (۱۳۸۲)، مهرگان و همکاران (۱۳۸۷)، ابونوری و فراحتی (۱۳۹۵) موجب بهبود توزیع درآمد کل جامعه است. براین اساس تجهیز مناطق محروم به امکانات زیربنایی و توجه به افزایش سهم بخش کشاورزی در مناطق محروم و نیمه‌برخوردار موجب رشد اقتصادی بخش کشاورزی و بهبود توزیع درآمد روستایی است که منجر به تحقق همزمان دو هدف رشد و بهبود توزیع درآمد در کل جامعه شده و انتظار می‌رود کاهش فقر را در مناطق محروم و نیمه‌برخوردار به دنبال داشته باشد.

همچنین بررسی نتایج در خصوص توزیع درآمد شهری نشان می‌دهد در مناطق محروم و نیمه‌برخوردار انتقال سهم ارزش افزوده از بخش خدمات به صنعت و کشاورزی موجب کاهش نابرابری شهری است. علاوه بر این در مناطق شهری نیمه‌برخوردار انتقال سهم ارزش افزوده بخش صنعت به کشاورزی نیز موجب کاهش نابرابری شهری است. این در حالی است که در مناطق برخوردار فقط انتقال سهم ارزش افزوده از بخش خدمات به بخش کشاورزی موجب کاهش نابرابری شهری است. بنابراین می‌توان گفت با حرکت از مناطق محروم به مناطق نیمه‌برخوردار اهمیت توسعه بخش کشاورزی در کاهش نابرابری شهری افزایش می‌یابد اما با حرکت از مناطق نیمه‌برخوردار به مناطق برخوردار از اهمیت بخش کشاورزی در کاهش نابرابری شهری کاسته می‌شود.

در پایان با عنایت به نتایج این مطالعه چنین استنباط می‌شود که افزایش سهم بخش کشاورزی در مناطق برخوردار، کارایی لازم را به منظور کاهش نابرابری روستایی در ساختارهای فعلی ندارد، اما موجب کاهش نابرابری شهری و در نتیجه موجب کاهش نابرابری درآمد کل جامعه در مناطق مذکور است. لذا علی‌رغم اینکه در مطالعات انجام شده توسط پرمه و دباغ (۱۳۸۲)، مهرگان و همکاران (۱۳۸۷)، ابونوری و فراحتی (۱۳۹۵) بر توسعه بخش کشاورزی به منظور بهبود توزیع درآمد کل جامعه تأکید شده است، اما براساس نتایج مطالعه حاضر و با عنایت به تجمع اکثریت فقرا در روستاها می‌توان بیان نمود که توسعه بخش کشاورزی در مناطق برخوردار علی‌رغم اینکه موجب بهبود توزیع درآمد کل جامعه است اما از کارایی لازم برای کاهش فقر جامعه در مناطق مذکور برخوردار نیست. از این رو لازم است قواعد و نهادهایی که در مناطق برخوردار بر توزیع درآمد روستایی و کل جامعه مؤثر هستند، تحلیل و مورد بازبینی قرار گیرند.

منابع

1. Abounoori E., and Farahati M. 2016. The structure of production and income distribution in Iran. Quarterly Jounal of Economic Modeling, 9(32): 1-23. (In Persian)
2. Alesina A., and Perotti R. 1996. Income distribution, political instability and investment. European Economic Review, 40: 1203-1228
3. Anand S., and Kanbur R. 1993. The Kuznets process and the inequality-development relationship. Journal of Development Economics, 40: 25-52.
4. Agenor P.R., and Moreno-Dodson B. 2006. Public Infrastructure and Growth: New Channels and Policy Implications. World Bank Policy Research Working Paper 4064.
5. Aghion P., Caroli E., and Garcia-Penalosa C. 1999. Inequality and economic growth; the perspective of the new growth theories. Journal of Economic Literature, 37(4): 1615-1660.
6. Ahluwalia M.S. 1976 .Inequality, poverty and development. Journal of Development Economics, 6: 307-342.
7. Badri S.A., and Akbarian Ronizi S.R. 2006. The comparative study on application of assessment methods of the development in the regional studies the case: Esfarayen County. Geography and Development Iranian Journal, 4(7): 5-22. (In Persian)
8. Baltagi B.H. 2005. Econometric Analysis of Panel Data. Third Edition. New York, John Wiley and Sons.
9. Calderon C., and Serven L. 2003. Macroeconomic Dimensions of Infrastructure in Latin America. Presented at the Fourth Annual Stanford Conference on Latin American Economic Development.
10. Calderon C., and Chong A. 2004. Volume and quality of infrastructure and the distribution of income: An empirical investigation. Review of Income and Wealth, 50: 87-105.
11. Darvishi E. 1996. Analyzing impact of Economy inequality on income Distribution in Iran. Thesis for The degree of M.A, Mazandaran University, Mazandaran, Iran.
12. Dastidar A. 2012. Income distribution and structural transformation: Empirical evidence from developed and developing countries. Seoul Journal of Economics, 25(1): 25-56.
13. Estache A., Foster V., and Wodon Q. 2002. Accounting for Poverty in Infrastructure Reform: Learning from Latin America’s Experience. WBI Development Studies, Washington, DC: The World Bank.
14. Fan S., Zhang L., and Zhang X. 2002. Growth, Inequality and Poverty in Rural China ,ww.ifpri.org.
15. Fleisher B., Li H., and Zhao M.Q. 2010. Human capital, economic growth, and regional inequality in China. Journal of Development Economics, 92: 215–231.
16. Gannon C., and Liu Z. 1997. Poverty and Transport. Washington DC: The World Bank, Mimeo.
17. Galor O., and Zeira J. 1993. Income distribution and macroeconomics. The Review of Economic Studies, 60(1): 35-52
18. Ghadir-Masim M., and Habibi K. 2003.Measuring and analyzing development in the cities and counties of the Golestan province. Annually Nameh-Ye Olum-e Ejtemai, 11(3): 147-170.
19. Jacoby H. 2000. Access to rural markets and the benefits of rural roads. The Economic Journal, 110: 713-37.
20. Jedrzejczak A., and Pekasiewicz D. 2018. Differentiation of income distribution of farmers’ households in the Polish macro-regions. Problems of Agricultural Economics, 3(356): 150-167.
21. Kahya M. 2012. Structural Change, income distribution and poverty in asean-4 countries. School of Economics and Management, LUND University.
22. Kuznets S. 1955. Economic growth and income inequality. American Review, 45(1): 1-28.
23. Khaledi K., and Sadr Alashrafi S.M. 2005. Study the Relationship between Growth Rate of Agriculture setor and income diatrubtion in rural area of Iran. Quarterly Journal of Agricultural Sciences, 11(2): 25-40. (In Persian)
24. Karami E.A., Nasrabadi A., and Rezai Moghaddam K. 2000. Consequence of sprinkler irrigation diffusion on the rural poverty and inequalities. Quarterly Eqtesad-e Keshavarzi va Towse’e, 8(3): 163-186. (In Persian)
25. Koirala D.P., and Koirala N.P. 2016. Poverty and inequality across the nations: How can governments be effective in coping? Economy, 3(1): 24-30.
26. Lopez H. 2003. Macroeconomics and Inequality. The World Bank Research Workshop. Macroeconomic Challenges in Low Income Countries, October.
27. Mehregan M., Musai M., and Keihani Hekmat R. 2008. The economic growth and income distribution in Iran**.** Social Welfare Quarterly, 7(28): 57-87. (In Persian)
28. Murphy K.M., Shleifer A., and Vishny R.W. 1989. Income distribution. Market Size and Industrialization, Quarterly Journal of Economics.
29. Persson T., and Tabellini G. 1994. Is Inequality Harmful for Growth? .American Economic Review, 84: 601-621.
30. Permeh Z., and Dabagh R. 2003. A study of income distrubtion in Iran social accounting matrix. Quarterly Iranian Journal of Trade Studies (IJTS), 7(27): 139-167. (In Persian)

31. Ram R. 1988. Economic development and income inequality: Further evidence on the U curve hypothesis. Word development, 16(11): 1371-1375.
32. Rasekhei S., and Soraya M. 2017. The impact of tourism on D-8 countries' income distribution. Majlis and Rahbord, 24(90): 309-336. (In Persian)
33. Ravallion M., and Datt G. 2002. Why has economic growth been more Pro-Poor in some of India than others? Journal of Development Economics, 68: 381-400.
34. Rezvani M.R., and Shahneh B. 2005. Measuring level of development in rural areas of Iran drawing upon fuzzy logic method. Quarterly Rooata Va Towse'e, 8(3): 1-32.
35. Salami H., and Ansari V. 2009. The role of agriculture in job creation and income distribution: A path decomposition analysis. Iranian Journal of Agricultural Economics and Development Research, 2-40(3): 1-20. (In Persian)
36. Shaykh-baygloo R. 2012. Identifying deprived regions of Iran by composite ranking. Quarterly Research and Urban Planning, 2(7): 53-70.
37. Singh S.R., Datta K.K., Thakar K.P., and Soumya C. 2018. Agricultural economics research review, 31: 195-207.
38. Todaro M.P. 1997. Population Growth and Economic Development: Causes, Consequences, and Controversies. In M.P.Todaro (Ed.), Reflections on Economic Development: The selected essays of Michael P. Todaro. Aldershot, Hants, Edward Elgar.
39. Torkamani J., and Jamalimogadam E. 2006. Effects of government expenditure on poverty reduction in rural Areas of Iran. Iranian Journal of Economic Research, 7(25): 153-174.
40. Valerio Mendoza C.M. 2017.Infrastructure Development, Income Inequality and Sustainability the People's Republic of China. ADBI Working Paper Series, No.713.
41. Xiaolu W. 2006. Income Inequality in China and its Influencing Factors. Research Paper. UNU-WIDER No. 2006/126. ISBN 9291909106.